

دبیر اجرایی حزب در ایران
از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲

دکتر محمد بهرامی **نسل امروز باید بداند** **استبداد و دیکتاتوری** **با حزب توده ایران** **چه کرده است!**

دکتر محمد بهرامی در فاصله ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۲ عملاً رهبری حزب توده ایران را در داخل کشور در دست داشت. پس از ترور نیمه تمام شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ و اعلام غیر قانونی شدن حزب توده ایران و آغاز موج دستگیری و پیگرد رهبری حزب، دبیر اول منتخب کنگره حزب "دکتر رضا رادمنش" و جمعی از اعضای برجسته و شناخته شده حزب توده ایران از کشور خارج شدند. این تصمیم را رهبری وقت حزب توده ایران گرفت و علاوه بر دکتر رادمنش، ایرج اسکندری، احسان طبری، اردشیر آونسیان و... در این جمع بودند. طرحی که در سال ۱۳۶۱ نیز رهبری حزب توده ایران با توجه به روند رویدادها در جمهوری اسلامی، وقوع آن را قطعی می دانست و به همین دلیل با تصویب هیات سیاسی وقت، قرار شد ۱۷ تن از اعضای رهبری حزب از کشور خارج شوند.

در تصمیم رهبری حزب در سال ۱۳۲۷ مقرر شد، با خروج دکتر رادمنش - دبیر کل وقت حزب - از کشور، اختیارات او در داخل کشور با حق امضاء در جلسات رهبری باقی مانده در کشور، به دکتر بهرامی که یکی از قدیمی ترین و شناخته شده ترین چهره های رهبری حزب بود واگذار شود. دکتر بهرامی در آن زمان در عرصه بین المللی نیز از اعتبار بالایی در میان احزاب کمونیست جهان برخوردار بود. دکتر بهرامی، بدین ترتیب و عملاً، برای ۵ سال و تا کودتای ۲۸ مرداد دبیر اول حزب توده ایران در داخل کشور بود. پس از کودتا و انتقال رهبری حزب توده ایران به خارج از کشور، بار دیگر دکتر رادمنش وظیفه مستقیم رهبری حزب را برعهده گرفت.

ما، این نکات را با استفاده از اطلاعاتی که داریم توضیح می دهیم، زیرا بارها از داخل کشور و از میان نسل جدیدی که پا به میدان سیاست و مبارزه گذاشته، از ما درباره رهبران حزب در دوره های مختلف سؤال می کنند.

دکتر بهرامی از متخصصان تاریخ تحلیلی رشد فاشیسم در اروپا بود. او رشد فاشیسم و دلایل آن را از نزدیک دیده و چندین سال، از نزدیک روی آن بررسی و تحقیق کرده بود. او تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه "ایران و آلمان" در تهران به پایان رساند و در سال ۱۳۰۱ از مدرسه طب تهران فارغ التحصیل شد.

سال ۱۳۰۲ برای ادامه تحصیل راهی آلمان شد و در سال ۱۳۰۶ "۱۹۲۸" از دانشکده طب برلین فارغ التحصیل شد و یکسال بعد - در ۱۳۰۷ - دکترای خود را گذراند و تا پایان سال ۱۳۱۳ در بیمارستان های مختلف آلمان بخصوص برلن کار کرد. به این طریق او ۱۲ سال در آلمان و اطریش به تحصیل، تجربه اندوزی و کار در رشته طب مشغول بود. او متخصص در بیماری های داخلی در آلمان بود.

دکتر بهرامی از همان ابتدای ورود به آلمان، با افکار مارکسیستی آشنا شد و فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۰۴ - ۱۹۲۵ - ابتدا در "وین" و سپس در آلمان و در کنار دکتر ارانی و مرتضی علوی آغاز کرد.

دکتر بهرامی در همین سال ها، به کمک ارانی و مرتضی علوی "حزب دموکراتیک ایران" را در آلمان پایه ریزی و جمع زیادی از جوانان ایرانی مقیم آلمان و اروپا را به این حزب جلب کرد. مرکز این حزب در برلن پایتخت آلمان بود و در سایر نقاط این کشور نیز تشکیلات داشت.

او وقتی به ایران بازگشت که دیکتاتوری رضا شاه برقرار بود. بهرامی مبارزه را با توجه به شرایط آن روز ایران، با همان نهضت دموکراتیکی که در آلمان پایه ریزی کرده بود آغاز کرد. دستگاه استبداد بزودی متوجه خطر شده و در پایان ۳ سال فعالیت دموکراتیک دکتر بهرامی، او را در اردیبهشت ۱۳۱۶ دستگیر کرد.

دکتر بهرامی، در کنار نهضت دموکراتیک، با دکتر ارانی نیز در ارتباط بود برای ترجمه مقالات مجله دنیا به او کمک می کرد. چنان که مشهور بود به چشم های دکتر ارانی. دکتر ارانی چشم هائی بشدت نزدیک بین داشت و دکتر بهرامی در ترجمه و خواندن متون همیشه در کنار ارانی بود.

زندگی سیاسی دکتر بهرامی را شاید بتوان به چهار دوره تقسیم کرد:

اول - در آلمان

دوم - قبل از زندان در ایران

سوم - در زندان،

چهارم - پس از زندان

او دو سال از نزدیک حکومت فاشیسم را در آلمان به چشم خود دیده بود. شکست حزب کمونیست آلمان در انقلاب این کشور، پس از جنگ اول بین المللی، روی کار آمدن حزب سوسیال دموکرات، مبارزات حزب کمونیست از یکطرف با سوسیال دموکرات ها و از طرف دیگر با مرتجعین و احزاب دست راست، بحران بیکاری عظیمی که آلمان آن روز را در چنگال خود گرفته بود و سایر عواملی که بالاخره منجر به روی کار آمدن فاشیسم در آلمان شد... اینها، همه را از نزدیک دیده و برای مبارزه آینده ای که همیشه نقشه آن را در سر داشت از آنها تجربه کافی اندوخت و در سال ۱۳۱۳ برای فعالیت سیاسی در راه همین آرمان وارد ایران شد.

وقتی به چنگ شهربانی مخوف رضاخانی افتاد، در زندان این جمله او خطاب به زندانیان سیاسی آن دوران خیلی زود تبدیل به یک پیش بینی شد:

«هرچه می خواهند بکنند، حداکثر سه سال و نیم این ماجرا ادامه خواهد یافت. جنگ خواهد شد و حکومت پوسیده رضا شاه هم سقوط خواهد کرد...»

در آغاز، پذیرش این تحلیل دشوار بود، اما گذشت زمان بالاخره تحلیل دکتر بهرامی را با ۶ ماه اضافه بر زمان پیش بینی او ثابت کرد. چهار سال بعد دیکتاتوری رضاخان سقوط کرد.

همه اعضای ۵۳ نفری که در آن زمان زندانی بودند این تحلیل دکتر بهرامی از عمر فاشیسم و دیکتاتوری رضا خان در ایران را به یاد دارند و اغلب در خاطراتشان نوشته اند.

در اعتصاب غذای شهریور ۱۳۱۷ که مدیر زندان در باره آن گفته بود «ما دستور داشتیم اگر اعتصاب دامنه دار شود و به سایر زندانیان نیمه سیاسی نیز سرایت کند، روی برج های زندان مسلسل کار گذاشته و همه را به گلوله ببندیم» (۵۳ نفر صفحه ۷۷) نه تنها شرکت موثر کرد، بلکه خود را برای مرگ در آن اعتصاب نیز آماده کرد.

این بخش از انتخاب او را به نقل از "۵۳ نفر" - صفحات ۸۰ و ۸۱ - بخوانید:

"عهده ای از زندانیان سیاسی و ۵۳ نفر نیز که به زندان موقت انتقال یافته بودند از خوردن غذا خود داری کردند و... روز چهارشنبه "بعد از ظهر، خلیل ملکی و دکتر بهرامی را با دستبند و پابند به باغ اطراف زندان قصر آوردند. خلیل ملکی و دکتر بهرامی حکایت می کنند که وضع رفتار سرپاسیان ها و آژان های مسلح و اینکه اصلا با آن ها صحبتی نمی شد؛ آنها را به این خیال انداخت که قصد کشتنشان را دارند و به قتلگاه می برند. خلیل ملکی می گفت

که دکتر بهرامی درباره مرگ کمی فکرکرد و بعد گفت: "اهمیت ندارد، برای خودشان بد است."

دکتر بهرامی پس سقوط رضاشاه و از آزادی از زندان، از بنیانگذاران موثر حزب توده ایران شد و از ابتدا عضو کمیته مرکزی حزب بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، دکتر بهرامی نیز از جمله رهبران حزب توده ایران بود که سر از زندان کودتا در آورد و زیر فشار بازجویی ها دچار حمله قلبی شد. فرمانداری نظامی کودتا برای فرار از واکنش های جهانی مرگ مسئول و دبیر داخل کشور حزب توده ایران در زندان کودتا، او را از زندان خارج کرد و دکتر بهرامی اندک زمانی پس از خروج از زندان دچار ایست دوم قلبی شد و برای همیشه خاموش!